

## به نام خدا

### حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

موضوع: سرمایه اصلی یک کشور

با سلام و احترام:

احتمالاً خواننده محترم با مشاهده‌ی این نوشته با دو سؤال مواجه می‌شود، اول، چرا این نامه را نوشتم؟ و دوم، چرا در میان جمع منتشر کردم؟ پاسخ این دو سؤال در جزئیات این نوشته نهفته است. پس به موضوع آن می‌پردازم. سرمایه در فرهنگ لغات، اقتصاد و حسابداری و... به گونه‌های مختلف تعریف و تقسیم‌بندی شده است. یکی از مهمترین تقسیم‌بندی‌ها، سرمایه مادی و سرمایه معنوی است. همگان کمابیش در مورد سرمایه مادی اطلاعاتی دارند و به خوبی می‌دانند که سرمایه باید وارد چرخه‌ی سرمایه‌گذاری (تولیدی، تجاری یا خدماتی) شود، به گردش در آید تا بر مقدار آن افزوده شود. اما در مورد سرمایه معنوی، به ویژه سرمایه‌گذاری معنوی و ارزش افزوده آن، شناخت عمومی مانند سرمایه مادی ساده و قابل لمس نیست. "سرمایه معنوی یعنی آگاهی نسبت به توانایی‌های خود، تشخیص پتانسیل‌های موجود در محیط اطراف، توانایی دیدن مسائل و مشکلات از ابعاد متفاوت، درک ارزش‌های والای انسانی، داشتن احساس همدلی و درک انسان‌های دیگر، احترام به تفاوت‌های موجود در انسان‌ها با اعتقاد به هدفمند بودن این تفاوت‌ها و توانایی بهره برداری از آنها و در نهایت توانایی تبدیل تهدیدها به فرصت و داشتن نگرش برد-برد در تمامی سطوح زندگی" [1].

هرچند این تعریف از سرمایه معنوی، جدید به نظر می‌رسد، اما تقریباً همه جوامع بشری از خانواده گرفته تا روستا و شهر و کشور، از دیرباز نیاز به سرمایه معنوی را حس می‌کردند و نخبگان کمابیش در بالا بردن سرمایه

معنوی جامعه کوشیده‌اند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون سرمایه معنوی تشکیل گردد یا دوام بیاورد. اسطوره سازی و تراژدی پردازی را نیز می‌توان در جهت بالابردن سرمایه معنوی جوامع دانست. حتی شکل‌گیری آیین‌ها در جهت فعال ساختن اسطوره‌ها در جامعه، برای جلب توجه عموم به اهمیت سرمایه‌های معنوی است تا در زندگی روزمره مردم به کار گرفته شود و تأثیرگذار باشد. "اگرچه شکل کهن اسطوره از بین رفته، اما آیین آن برجای مانده است. پشت سر تمام آیین‌های سنتی، یک اسطوره می‌توان جست و جو کرد." [2]. آیین سوگ سیاوش که تاریخی سه هزار ساله دارد [3]، یکی از همین آیین‌ها برای فعال سازی اسطوره سیاوش در زندگی روزمره بوده است. هرچند فردوسی داستان سیاوش را به شیوه‌ای بی‌نظیر سرود، اما اصل داستان ساده است؛ سودابه نامادری سیاوش، شیفته ناپسری خود شد و قصد کامجویی داشت، پسر جواب رد داد و بعد از مدتی جنجال به پا شد و کیکاووس از ماجرا آگاه و به داوری مجبور شد. پسر را واداشت برای اثبات بی‌گناهی خود از آتش عبور کند. سیاوش با اسب وارد آتش شد و تن‌درست از آن بیرون آمد و بی‌گناهی خود را ثابت کرد. کیکاووس خواست سودابه را مجازات کند، اما سیاوش مانع شد. کینه‌توزی و دسیسه‌های مداوم سودابه، سیاوش را به ترک وطن واداشت. سیاوش به توران زمین رفت و به دامادی افراسیاب در آمد و به ساختن و آباد کردن پرداخت. اما حسادت گرسیوز برانگیخته شد و دسیسه‌ها چید و در غیاب سیاوش، از او نزد افراسیاب بدگویی‌ها کرد. سرانجام افراسیاب - بدون هیچ پرسش مستقیمی از سیاوش و بدون داوری منصفانه - سیاوش را محکوم کرد و حکم قتل او را صادر کرد. سر سیاوش از تن جدا شد. حکمت داستان اسطوره سیاوش در این نکته ظریف نهفته است که پشت سر سخن گفتن و غیابی محکوم کردن، دسیسه در تاریکی است و نتیجه‌اش، مجازات بی‌گناهان و ترویج بی‌عدالتی است، و این دهشتناکتر از پرتاب متهم به کوهی از آتش است. به طور کلی اجرای سوگ سیاوش را علاوه بر ویژگی‌های حماسی آن، می‌توان نوعی فراخوانی عمومی به شفاف سازی داوری‌ها و جلوگیری از قضاوت در غیاب متهم، در زندگی روزمره دانست، شاید هم نشان آن است که عدم شفافیت و پشت سر حرف زدن، درد تاریخی ماست و یادآور آن است که هر جا که شفافیت نباشد، ظلمی در حال وقوع است. پس رواج غیبت و دروغ در جامعه با افزایش بی‌عدالتی و فساد رابطه مستقیم دارد که نشانگر کاهش سرمایه‌های معنوی در جامعه است. با جست‌وجوی اینترنتی "رواج غیبت و دروغ در جامعه" مشخص می‌شود که چقدر سرمایه‌های معنوی کشور آسیب دیده است [4].

رواج فحاشی و هتاکی نیز هجومی آینده‌سوز به سرمایه‌های معنوی جامعه است، "دشنام گویی و بد دهانی تنها منحصر به افراد فحاش نیست، بلکه این پدیده در تعاملات اجتماعی میان تمام اقشار جامعه رخنه کرده است" [5]. بین دو طرف، مناقشه‌ای پیش می‌آید و کار به فحاشی می‌کشد، مطالب زیادی در این زمینه می‌توان بیان کرد. اما در اینجا تنها به دو نکته مهم اشاره می‌شود، مورد اول، به کسانی تعرض کلامی می‌شود که اصلاً درگیر مناقشه نیستند (فحاشی به ناموس طرفین درگیر در مناقشه). نکته دوم، فحاشی، تعرض کلامی مستقیم و مداوم

به شأن و کرامت نیمی از مردم (زنان) یک جامعه، و تعرض کلامی غیرمستقیم به نیم دیگر مردم (مردان) است، زیرا حیثیت و زندگی این دو از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

مورد بعدی از سرمایه‌های معنوی جامعه، احترام است. احترام، مهمترین سرمایه معنوی در یک جامعه است، مشروط بر آنکه مانند هوا برای همگان رایگان باشد، در حالی که چنین نیست. پول و مقام، بسیار احترام برانگیز شده است و اقلیتی از آن برخوردارند و در سطح جامعه، اکثریت مردم نمی‌توانند به پول زیاد و مقام برسند و از احترام لازم برخوردار نیستند. همچنین ثروتمندان و صاحبان مقام نیز همه در یک سطح نیستند و از احترام یکسانی برخوردار نیستند. علاوه بر آن در برخی از خانواده‌ها و فامیل‌ها، کودک و خواسته‌هایش چندان احترامی ندارد، به ویژه اگر دختر باشد. رفتار در سطح جامعه، به نوعی بازتاب رفتار در خانواده‌هاست. همین‌که پول و مقام دارید، شایسته احترامید و دیگران نیستند. در حالی که رفتار محترمانه باید مانند هوا برای همگان رایگان باشد تا کسی برای قابل احترام بودن به هر کار درست و نادرستی دست نزند. تا ذهن از درگیری‌های بی‌مورد آزاد گردد و توان فردی و جمعی رو به فزونی گذارد و احترام به عنوان یک سرمایه معنوی واقعی و سازنده به کار رود. یعنی باید با همه‌ی افراد مستقل از موقعیت اجتماعی، مقام و ثروت رفتاری محترمانه داشت. سال‌ها پیش سریالی از شبکه سوم سیما پخش شد که دقیقاً نامش را به خاطر ندارم، به احتمال قوی روزگاری عقابی بود. در اوائل سریال، یک گروه تبهکار با برنامه‌ریزی دقیق، یک قطعه عتیقه را از موزه سرقت می‌کنند. پلیس وارد ماجرا می‌شود و با سرنخ‌هایی که به دست می‌آورد، رد یکی از اعضای مهم باند را می‌گیرد و به فرودگاه می‌رسد که سه روز پیش وارد تهران شده است. در فرودگاه راننده‌ای را پیدا می‌کند که فرد تبهکار را از فرودگاه به شهر برده بود. سرهنگ آگاهی و یک ستوان همراه راننده، با اتومبیل راننده، حرکت می‌کنند تا محلی را که فرد تبهکار در آنجا پیاپی شده، نشان دهد. وارد کوچه‌ای می‌شوند و راننده در مقابل منزلی توقف می‌کند و می‌گوید "اینجا پیاپی شد و فکر می‌کنم وارد آن خانه شد". سرهنگ می‌گوید "در بزنیم و بپرسیم". راننده می‌خواهد پیاپی شود که سرهنگ می‌گوید، دقت کنید که سرهنگ چه می‌گوید، به کلمات دقت کنید، سرهنگ خطاب به راننده می‌گوید: "تو نه" سپس رو به ستوان کرده و ادامه می‌دهد: "جناب سروان شما" راننده که به عنوان یک شهروند خوب با پلیس همکاری کرده "تو" است، اما ستوان "شما" است. اگر سرهنگ برای هر دو نفر از یک کلمه "تو" یا "شما" استفاده می‌کرد، هیچ مشکلی نداشت، اما این خطاب دوگانه را می‌توان نهادینه کردن "وابستگی احترام به موقعیت یا مقام در جامعه" نامید، بخصوص در یک سریال، با پخش گسترده در یک شبکه عمومی.

کشوری که از نظر سرمایه معنوی غنی باشد، در تولید سرمایه مادی و بهره‌وری و سعادت جمعی و فردی به موفقیت‌های شگفت‌انگیزی خواهد رسید. اما کشوری که از کمبود سرمایه‌های معنوی رنج می‌برد، یا سرمایه‌های معنوی موجود را وارد چرخه‌ی روابط اجتماعی خود نکند، سرمایه‌های مادی خود را نیز از دست خواهد داد و

سرنوشت عمومی بجز فقر و نگون‌بختی نخواهد بود. پسران خارکن که حقوق و احترام یکدیگر را رعایت کنند، سعادت‌مندتر از فرزندان پادشاهی هستند که برای تصاحب تخت پادشاهی به جان هم می‌افتند.

### چرا این نامه را نوشتم؟

در سال 1361 تصمیم به احداث کارخانه‌ای برای تولید پودرهای میکرونیزه معدنی گرفتم که محصول آن مواد اولیه صنایع مختلف بود. از اداره کل صنایع یکی از استان‌ها تقاضای موافقت اصولی برای احداث کارخانه کردم. یکماه بعد از ارائه طرح توجیهی برای گرفتن نتیجه به اداره کل مربوطه رفتم. متصدی مربوطه گفت هفته آینده بیا، هفته آینده باز گفت هفته آینده و باز هفته آینده و همینطور ماه‌ها طول کشید. اعتراض کردم که چقدر کار را سخت می‌گیرید، مگر بررسی یک طرح چقدر وقت می‌برد؟ متصدی مربوطه گفت "فکر می‌کنی اخذ موافقت اصولی به این سادگی‌هاست؟" باز هفته بعد و هفته بعد و... تا آن که یکی از دوستان فردی را معرفی کرد که حاضر است موافقت اصولی را بگیرد مشروط بر آن که بدون پرداخت سرمایه، پنج درصد از سهام کارخانه را شریک شود، من هم قبول کردم و بعد از دو روز زنگ زد و گفت به اداره مربوطه مراجعه کنم. صبح روز بعد نزد متصدی مربوطه رفتم، کمتر از یک ربع ساعت موافقت اصولی را، امضاء شده، شماره و مهر خورده به من داد. از شدت تعجب گیج شده بودم. موافقت اصولی را گرفتم و به طرف در حرکت کردم، صدای متصدی را شنیدم که گفت: "یک تشکر خشک و خالی هم نکرد". من هم جواب دادم که تشکرات لازم قبلاً در جای دیگری پرداخت شده است. مشکل تهیه زمین و اخذ موافقت از اداره مربوطه کمتر از اخذ موافقت اصولی نبود، باز باید شخصی را پیدا می‌کردم و بخشی از سهام کارخانه را رایگان به وی می‌دادم. برای برق کارخانه همین‌طور و بعد سهمیه ارزی برای ورود ماشین آلات و پروانه بهره‌برداری ... پس از یک سال، تلاش را بی‌حاصل دیدم و ادامه ندادم. اما در مورد علم!

کنجکاوی (در اینجا منظور کنجکاوی علمی است) از ویژگی‌های ذاتی انسان است که با پرسش همراه است. برخی افراد بمرور زمان پرسش‌های خود را به فراموشی می‌سپارند و برخی دیگر (اما اندک) به دنبال جواب می‌گردند و عده‌ی کمی از این جمع اندک نیز در مورد جواب سؤال خود به پیش‌داوری می‌رسند. تلاش برای ارزیابی درستی یا نادرستی پیش‌داوری‌ها اگر با مطالعه و اندیشه همراه باشد، پژوهش نامیده می‌شود. در اینجا مطالعه به معنی آگاه شدن از نظر کسانی است که قبلاً در مورد سؤال و پیش‌داوری موضوع پژوهش، کار کرده‌اند. اگر سؤال جدید باشد و قبلاً چنین سئوالی مطرح نشده باشد، مطالعه، به دقیق‌تر شدن سؤال کمک می‌کند، اما پژوهشگر باید خودش جواب سئوالش را بیابد. البته ممکن است به هدر رفتن عمر منتهی شود که تاریخ علم از این نمونه‌ها کم ندارد. ولی اگر به جواب برسد، ممکن است به انقلابی در علم بی‌انجامد.

برای من این سئوالات و پیش‌داوری‌ها در 1341، هنگامی که در دبیرستان با قوانین نیوتن آشنا شدم پیش آمد. توضیح آن از حوصله این نوشته خارج است ([6] ص، 9). پیش‌داوری من به طور احساسی این بود که با افزایش جرم و بالا رفتن شدت گرانش، قانون دوم نیوتن با قانون گرانش مقابله می‌کند و جسم سماوی منفجر می‌شود. مدت ده سال طول کشید تا سئوالات خود را جمع‌بندی کرده و روی یک سؤال اساسی تمرکز کردم: "آیا می‌توان با استفاده از قوانین مکانیک کوانتوم و نسبیت، سرعت حد امواج الکترومغناطیسی را از انرژی به ماده تعمیم داد؟ این مرحله از کار ده سال طول کشید. از دبیرستان سال 1341 که سئوالات خام بود، تا دانشگاه، سال 1351 که سئوالات جمع‌بندی، دقیق و خلاصه شد ([6] ص، 10).

از سال 1351 تا 1366 کارم معطوف به بررسی پدیده‌های مختلف فیزیکی شد که هر کدام به نوعی به سئوالاتم مربوط بودند. سرانجام به این نتیجه رسیدم که باید روی انرژی الکترومغناطیسی متمرکز شوم. پس از 15 سال دیگر (جمعاً 25 سال) به این نتیجه رسیدم که باید خواص فیزیکی و ساختار فوتون (ذرات تشکیل دهنده امواج الکترومغناطیسی که نور بخش کوچکی از آن است) را باز تعریف کنم. پس چنین کردم. نتیجه کار درخشان بود، اما باز هم خام بود و نیاز به تکمیل داشت. اما می‌دانستم که جرقه‌ی یک انقلاب علمی زده شده است. زیرا زمینه ترکیب مکانیک کلاسیک، مکانیک نسبیتی و مکانیک کوانتوم را فراهم می‌کرد. ظرف چند ماه سه مقاله به صورت توصیفی نوشتم و برای برخی از دانشگاه‌ها و شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال کردم ([6] ص، 14). مشغول نوشتن مقاله چهارم بودم که یکی از دوستان که در جریان کارهای من بود، اطلاع داد که آیت الله رفسنجانی در نماز جمعه امروز (1366/11/9) در مورد کشفیات علمی صحبت می‌کرد، فکر می‌کنم به کارهای تو مربوط می‌شود. آن شب به تماشای خطبه‌های نماز جمعه نشستیم. خطیب نماز جمعه جناب عالی (حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی) بودید. در آنجا از تقوای علمی سخن گفتید و بدون نام بردن از من، از کشفیات علمی سخن گفتید و در مقایسه تلویحی اشاره کردید که این کشفیات که به نظر آن دو نفر (یعنی نیوتن و اینشتین) نرسیده، (و به نظر من رسیده، برداشت از فرمایشات شما) ناشی از وحی است، البته نحوه بیان به گونه‌ای بود که به همه‌ی فیزیک‌دانان توهین می‌شد. نتیجه‌اش تلفن‌هایی بود که روزهای بعد (از طرف کسانی که احتمالاً پای صحبت شما بودند و چون دستشان به حضرت عالی نمی‌رسید، منطقی بود که سر من خالی شود). به موارد دیگری هم اشاره فرمودید که لزومی برای بیان آنها نمی‌بینم. قبل از فرمایشات جناب عالی، من یک مدعی پر انرژی و شجاع بودم، بعد از آن یک بدهکار اخلاقی به جوامع علمی و استادان، به ویژه معلمان و استادان خودم شدم و در موقعیت فوق‌العاده ضعیفی قرار گرفتم. یا باید وجدان را هزینه می‌کردم و زیر سایه‌ی شما پناه می‌گرفتم، یا اعتراض می‌کردم. جناب عالی اشتباه کردید، چرا من باید با هزینه کردن وجدان، اشتباه شما را تأیید می‌کردم؟ پس دومی را انتخاب کردم و هزینه‌ی توان‌سوز و طاق‌فروشی را نیز پرداختم ([6] ص، 18). البته لازم به ذکر است که اگر زیر سایه حضرت عالی پناه می‌گرفتم، بدهکار شما، فرزندان و نزدیکان شما نیز می‌شدم و باید در خدمت ایشان

نیز می‌بودم و هر گاه ناسپاسی از من می‌دیدند، به بیرون پرتاب می‌شدم و باید دنبال سایبان دیگری می‌گشتم و ... علاوه بر آن هرگاه سایه شما کم می‌شد (که شد)، آنگاه، آن می‌شد که نباید. اگر می‌خواستید لطفی کنید و کاری ملی و بدون حب و بغض برای کشور انجام دهید، تنها کافی بود مقرر می‌فرمودید امکانات مطالعه و تحقیق من فراهم شود تا نظریه خود را تکمیل کنم که در آن صورت هم، تنها یک تشکر ساده تقدیمتان می‌کردم. بعضی کارها در سطح ملی و حتی در سطح جهانی است، برخورد با این گونه کارها باید فراجراحی و بدور از جار و جنجال باشد، مانند سازی است که صدایش دیر در می‌آید، اما خوب و ماندگار در می‌آید. شما حتی یکبار هم من را ندیده بودید (هنوز هم ندیده‌اید) و اصولاً من را نمی‌شناختید. علاوه بر آن اگر شما من را کلاماً می‌شناختید و از گذشته‌ام کاملاً مطلع بودید، دلیل نمی‌شد که در آینده و در موقعیتی متفاوت، همان باشم که قبلاً بودم. من نه آن چنان بودم که آن روز تصور می‌کردید و مورد لطف و تمجید قرار دادید (البته از نظر خوتان) و نه این چنین که چندین ماه بین شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (در آلمان وزارت فرهنگ و آموزش عالی بود)، سرگردان شوم و کارهایم فاقد اعتبار علمی خوانده شود (6] ص، 22). روزی که نامه معاونت پژوهشی وزارت علوم به دستم رسید، به یاد تأسیس کارخانه افتادم که تلاش یک ساله بی نتیجه بود و به سفارش، ظرف یک ربع ساعت کار انجام شد. در مورد کار علمی، چون من را خودی می‌پنداشتید، به عرش بردید (البته به کلام) و آنگاه که ناخودی تصور کردید به ذیل ارزش رانیدید. اگر نشان خودی بودن را تلاش در جهت خدمت به کشور و بشریت بدانیم، من برای همه‌ی بشریت خودی هستم.

اگر تمام قوانین شناخته شده علمی (در تمام رشته‌ها) و فلسفه‌های ماتریالیستی و ایده‌آلیستی، حتی اعتقادات دینی و مذهبی در مورد جهان هستی را بخواهیم در یک اصل کلی خلاصه کنیم، به احتمال قوی آن اصل این است: "همه چیز در حال تغییر است". آن چنان که بود، نماند و این چنین که هست، نیز نخواهد ماند. آن روزها خود را باختم و اعتماد به نفسم شدیداً لطمه خورد. اما بمرور اعتماد به نفس خود را باز یافتم و از نو شروع کردم (6] ص، 24).

آقای دکتر رضا منصوری که چهار سال معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بودند، در رنج نامه‌ی خود، پس از واگذاری میز معاونت چنین نوشته‌اند: "اواسط شهریور ماه 1380 بود که از آقای دکتر مصطفی معین، وزیر وقت، تقاضای ملاقات کردم تا پیشنهادی را برای ایشان مطرح کنم. در این ملاقات، که اواخر شهریور ماه انجام شد، تشریح کردم که حتی اگر هم نظام پژوهش ما مؤثر عمل کند باز هم باید راهی پیدا کرد برای کمک فوری به پژوهشگران موفق‌تری که به هر دلیل نیاز فوری به منابع مالی دارند. منظورم آن دسته از پژوهشگرانی بود که شاید در شرف دستیابی به نتیجه‌ای مهم باشند و یا پژوهشگرانی که به تازگی به جمع دانشگاهیان پیوسته‌اند و توانایی بالقوه علمی دارند اما امکانات برای شروع کار ندارند. منظورم نوعی سازوکار آتش نشانی بود برای رفع

عطش فوری پژوهش "[7] ص، 9). جالب است که در فکر شایدها بودید که فرمودید: "شاید در شرف دستیابی به نتیجه‌ای مهم باشند"، اما برای حتمی‌ها کاری نمی‌کردید ([6] ص، 26). تشخیص این‌که یک پژوهش شاید به نتیجه مهمی برسد با چه کسی بود؟ ممکن است یکی از این پژوهش‌های "شاید"ی را که به نتیجه مهمی رسید بفرمایید تا دیگران هم از آن مطلع شوند؟ دیگر آن‌که کلاً چه مقدار از بودجه تحقیقاتی وزارت علوم هزینه این پژوهش‌های "شاید"ی شد؟ یا "شاید" کد رمز اختصاص بودجه تحقیقاتی به دوستان و نزدیکان بود تا در مقابل هزینه‌های انجام شده مسئول نباشید.

جالب‌تر از آن شور و اشتیاق دور از واقعیت معاونت محترم پژوهشی وزارت علوم برای انتشار مقاله‌ای از شادروان عبدالسلام (فیزیکدان پاکستانی و برنده جایزه نوبل فیزیک) در مجله بین‌المللی علوم پایه ایران است ([7] ص، 60). راه پیشرفت علمی ایران این نیست که با التماس از خارجیان بخواهیم کارهایشان را در مجلات علمی ایران منتشر کنند، که نمی‌کنند، راهش این است که شرایط رقابت سالم در دانشگاه‌های ایران فراهم گردد تا مجله‌های علمی خارجی به انتشار مقالات ایرانیان افتخار کنند. این را برای خودم نمی‌گویم، چون قریب به سی سال از زمانی که کارهایم را به شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستادم می‌گذرد، در مجموع بیش از پنجاه سال روی پیش‌داوری‌ها و نظریه خودم کار کرده‌ام و این نوشته رنج نامه نیست، بلکه فتح‌نامه است که نشان دهم با تمام مشکلاتی که برای من فراهم آوردید، و با تمام مشکلاتی که یک زندگی عادی دارد، توانستم نظریه خود پر معنی، اما به صورت مقدماتی تدوین و منتشر کنم (فهرست مقالاتم را در زیر این نامه آورده‌ام).

حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، من به خاطر لطف بی‌دریغ جناب‌عالی، خیلی صدمه خوردم و در مقابل زن و بچه شرمندگی‌ها کشیدم و... با این حال از این‌که به فرزندان شما فحش و ناسزا داده شد، متأسفم [8]. این‌که می‌گویم از فحاشی به خانواده جناب‌عالی متأسفم، ممکن است دچار سوء تفاهم شوید، من با فحاشی مخالفم، مهم نیست که به چه کسی فحاشی می‌شود، مهم این است که با فحاشی، اضطراب و بدبینی در جامعه افزایش می‌یابد و سرمایه معنوی کشور کاهش می‌یابد. برای آن‌که دچار سوء تفاهم نشوید آدرسی به شما می‌دهم. در سال 1367، آقای دکتر ایرج ملکپور رئیس اسبق انجمن ستاره‌شناسی ایران، منصفانه کارهای من را داوری نکرد (حداقل به نظر من). چند سال بعد، از طرف روزنامه سلام با من تماس گرفتند و تقاضا کردند که در مورد رؤیت ماه و عید فطر مقاله‌ای بنویسم. چون پیش‌بینی آقای دکتر ملکپور و اعلان رسمی عید فطر اختلاف داشت و آقای دکتر ملکپور مدعی بود که پیش‌بینی ایشان درست است، اما اجازه نداشت در این مورد چیزی بنویسد. گفتم روزه‌داران (از جمله مادر خودم) به سخن انجمن ستاره‌شناسی افطار نمی‌کنند، گوششان به رادیو تلویزیون است که مراجع محترم چه می‌گویند. اما به نظر من پیش‌بینی آقای دکتر ملکپور هم بی‌پایه نبود (از سابقه‌ای که با ایشان داشتم چیزی نگفتم، چون نظر ایشان در مورد کارهای من هیچ ربطی به رؤیت ماه نداشت ([6] ص، 23). مقاله‌ای نوشتم

و موقعیت ماه را نسبت به زمین از دید ناظر زمینی توضیح دادم که در روزنامه سلام منتشر شد. در یک مورد دیگر هم انتظار دارم سوء تفاهم نشود، من شما یا دولت را مسئول مشکلات مالی خود نمی‌دانم، بلکه شما و دولت را مسئول شرایط غیر رقابتی در جامعه می‌دانم، در شرایط رقابتی سالم، هرکسی مسئول زندگی خودش است، ولی وقتی شرایط غیر رقابتی شد، دولت مسئول تمام مشکلات شهروندان است.

### چرا در میان جمع منتشر کردم؟

هرجا وارد بحث می‌شوم، از جمله گروه‌های علمی در شبکه‌های اجتماعی، تا بحث داغ می‌شود، یکی پیدا می‌شود و می‌گوید: "انجمن فیزیک ایران این نظریه را رد کرده است". واقعیت چیزی نیست که اینان می‌گویند، واقعیت این است که رئیس وقت انجمن فیزیک ایران که همزمان معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بود، به احتمال زیاد برای حفظ میزبانی، صلاحیت اخلاق عملی خود را رد کرد، نه نظریه من را (6] صص، 29 تا 26). اولاً نظر ایشان، نظر تمام اعضاء محترم انجمن فیزیک ایران نیست، اگر هم باشد باز دلیل نمی‌شود که نظر من نادرست باشد. امروزه دانش فیزیک با سئوال‌ات اساسی رو به روست که نظریه‌های قدیمی قادر به پاسخ‌گویی نیستند. تا نگرش فیزیکدانان نسبت به پدیده‌های فیزیکی تغییری نکنند، این سئوال‌ات همچنان بی‌پاسخ خواهند ماند (فیزیک مدرن، مشکلات و راه حل‌ها در فهرست مقالات ببینید). انجمن فیزیک ایران نیز با همان نظریه‌های قدیمی پدیده‌های فیزیکی را بررسی می‌کنند (البته اگر رئیس سابقش بی‌غرض می‌بود). در سال 1393 نامه‌ای برای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران فرستادم تا حقیقت روشن شود که متأسفانه بی‌نتیجه بود [9]. و دیگر نیازی نیست که دولت محترم در این زمینه کاری انجام دهد.

اما در مورد نظریه‌های علمی، ممکن است در یک لحظه فکری به ذهن یک پژوهشگر برسد، تا این فکر بخواهد به یک نظریه علمی تبدیل شود، باید در یک فرایند طولانی، گام به گام مسیر تکامل خود را طی کند. به عنوان مثال، قانون گرانش نیوتن محصول تقریباً یک قرن کار دقیق و علمی دانشمندان بود تا آن‌که نیوتن آخرین گام را برداشت و آن را تکمیل کرد. حتی شکل ریاضی قانون گرانش نیوتن، قبلاً توسط هوک فیزیک‌دان انگلیسی ارائه شده بود، به همین دلیل هوک ادعا می‌کرد که نیوتن کشف او را دزدیده و به نام خود منتشر کرده است. یا در مورد نسبیت خاص اینشتین، کار اینشتین جمع‌بندی کارهای قبلی از دستگاه مطلق به دستگاه نسبی بود. یا در مورد نسبیت عام اینشتین، سال‌ها گروسمان ریاضیدان آلمانی به آموزش اینشتین پرداخت تا بتواند نسبیت عام را ارائه کند. در حالی که کارهای من تقریباً فردی و بدون مشاوره و حمایت و کمک انجام شده است. افزون بر آن



یک انتقاد منطقی از هم میهنان عزیز ندیده‌ام، تنها شاهد ایراد و اهانت و فضل‌فروشی بوده‌ام. البته برخی از استادان محترم به طور انفرادی حمایت‌هایی انجام داده‌اند که در منبع [6] بیان شده و قدردان ایشان هستم.

نمونه‌ی بسیار جالب، معادله دیراک است که شکل ساده آن را در سال 1928 نوشت و سی سال بعد، در سال 1958 صورت تکمیل شده‌اش را منتشر کرد، آنهم در یک محیط کاملاً آزاد علمی، نه در دانشگاه‌های ایران که سابقه چندانی در بحث و تبادل نظر ندارد و تقریباً فرهنگ رئیس‌سالاری در مجامع و مراکز علمی ایران، حتی کلاس‌های دانشگاه نیز حاکم است و کلام رئیس، رئیس‌الکلام است و سخن استاد، وحی منزل است و انتقاد بی ادبی است و گاهی هم چوب تأدیب، روی نمره اعمال می‌شود.

کلام آخر، باید توجه داشت که سرمایه‌های مادی زمانی به بازدهی بهینه می‌رسند که سرمایه‌های معنوی، از سرمایه‌های مادی حفاظت کنند و آنها را در مسیر درست هدایت کنند. ایران از نظر ذخائر سرمایه‌های معنوی به اندازه‌ی کافی غنی هست، تنها باید ذخائر سرمایه‌های معنوی وارد چرخه‌ی سرمایه‌گذاری شود. سرمایه اصلی یک کشور، مردم آن کشور نیستند، سرمایه‌های معنوی است که مردم را به هم پیوند می‌دهد. اگر سرمایه‌های معنوی نباشد، یا وارد چرخه‌ی سرمایه‌گذاری نشود، کشوری باقی نخواهد ماند. مردم، کشور را از گذشتگان به امانت گرفته‌اند تا بهتر از گذشته به آیندگان تحویل دهند و حتی مالک کشور هم نیستند. پاداش این امانتداری، زندگی بهتر و سربلندی در مقابل تاریخ است، البته اگر امانتدار خوبی باشند.

تهران، تیرماه 1395

حسین جوادی

#### منابع:

[1] فرناز بدخشانی و شیوا پیروی، "مفهوم سرمایه معنوی و جایگاه آن در سازمانها"

[http://radio.shabanali.com/spiritual\\_capital.pdf](http://radio.shabanali.com/spiritual_capital.pdf)

<http://fardeaslah.ir/1394/03/27/>

[2] فرناز میری، "اطلس اسطوره‌های ایرانی"، گفت و گو با ابوالقاسم اسماعیل پور درباره چالش‌های اسطوره پژوهی در ایران، روزنامه اعتماد، شماره 2830 به تاریخ 92/8/29، ص، 9 (ادب و هنر)

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2851727>

[3] سوگ سیاوش؛ از تغییر تا تداوم، جام جم، 21 آبان 1392

<http://jamejamonline.ir/online/1266525534874647897>

[4] رواج غیبت و دروغ در جامعه

[http://fara-khabar.ir/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1296:1393-10-17-18-38-18&catid=3:farhangi&Itemid=9](http://fara-khabar.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=1296:1393-10-17-18-38-18&catid=3:farhangi&Itemid=9)

<http://www.mehrnews.com/news/2377007>

<http://www.asriran.com/fa/news/335495>

[5] دلایل فحاشی؛ از کوچک تا بزرگ

<http://www.beytoote.com/psychology/khanevde-m/verbal3-reasoning-small.html>

[6] مرز بین تجربه و ایمان

<http://cph-theory.persiangig.com/Namehesfand92.htm>

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers-Philosophy/Download/5351>

[7] منصوری، رضا، چهار سال در وزارت عتف، 1392

<http://modiriran.ir/wp-content/uploads/2015/09/%D8%B9%D8%AA%D9%81.pdf>

[8] فحاشی به خانواده آقای رفسنجانی

<http://www.asriran.com/fa/news/470992>

<http://aftabnews.ir/vdcb08b8zrhb5zp.uiur.html>

[9] امید عمومی - نامه به ریاست جمهوری

<http://cph-theory.persiangig.com/president93424.htm>

فهرست مقالات، فارسی

1- تعمیم معادله و دریای دیراک

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat\\_name%7D/View/6553](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6553)

[https://www.researchgate.net/publication/303988130\\_tmym\\_madlh\\_w\\_dryay\\_dyarak?ev=prf\\_pub](https://www.researchgate.net/publication/303988130_tmym_madlh_w_dryay_dyarak?ev=prf_pub)

2- نقد و بررسی تطبیقی سه سؤال بنیادی در فیزیک

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat\\_name%7D/View/6494](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6494)

[https://www.researchgate.net/publication/302312305\\_nqd\\_w\\_brrsy\\_ttbyqy\\_sh\\_swal\\_bnyady\\_dr\\_fzyyk?ev=prf\\_pub](https://www.researchgate.net/publication/302312305_nqd_w_brrsy_ttbyqy_sh_swal_bnyady_dr_fzyyk?ev=prf_pub)

3- فیزیک مدرن، مشکلات و راه حلها

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat\\_name%7D/View/6322](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6322)

[https://www.researchgate.net/publication/289672198\\_fyzyk\\_mdrn\\_mshklat\\_w\\_rah\\_hl\\_ha?ev=prf\\_pub](https://www.researchgate.net/publication/289672198_fyzyk_mdrn_mshklat_w_rah_hl_ha?ev=prf_pub)

4- کنش بین فضا زمان های واقعی و مجازی

<http://cph-theory.persianguig.com/931011-interactionrealandvirtualspacetimes.htm>

[https://www.researchgate.net/publication/270276363\\_knsh\\_byn\\_fda-zmanhay\\_waqy\\_w\\_mjazy?ev=prf\\_pub](https://www.researchgate.net/publication/270276363_knsh_byn_fda-zmanhay_waqy_w_mjazy?ev=prf_pub)

**To learn more about CPH theory, please refer to the following resources:**

**1- Modern physics; problems and solutions**

[http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B\\$cat\\_name%7D/View/6138](http://gsjournal.net/Science-Journals/%7B$cat_name%7D/View/6138)

[https://www.researchgate.net/publication/280150715\\_Modern\\_physics\\_problems\\_and\\_solutions?ev=prf\\_pub](https://www.researchgate.net/publication/280150715_Modern_physics_problems_and_solutions?ev=prf_pub)

2- H. Javadi and F. Forouzbakhsh, Interactions Between Real and Virtual Spacetimes,

Fundamental Journals International Journal of Fundamental Physical Sciences, 2014

[http://fundamentaljournals.org/ijfps/downloads/75\\_IJFPS\\_Dec\\_2014\\_114\\_121.pdf](http://fundamentaljournals.org/ijfps/downloads/75_IJFPS_Dec_2014_114_121.pdf)

3- Javadi, H., et. al., "Discoveries and the necessity of Reconsidering the Perspectives on Newton's Second Law", Journal of Nuclear and Particle Physics, vol. 2(3), p.31-35, 2012

4- Javadi, H., et. al., "Definition of Singularity due to Newton's Second Law Counteracting Gravity", Scientific Journal of Pure and Applied Sciences, Vol 2, No 3 (2013), pp. 116-124

5- Javadi, H., et. al., "Sub quantum space and interactions properties from photon structure to fermions and bosons" Scientific Journal of Pure and Applied Sciences, Vol 2, No 5 (2013), pp. 235-245

6- H. Javadi, F. Forouzbakhsh, (2007), "Zero point Energy and Dirac Equation, SQE or Tiny Energy or Minute electromagnetic Energy", the general science journal, [Online] available:<http://www.gsjournal.net/Science-Journals/Essays/View/950>

7- Javadi, H., et. al., "Unification and CPH Theory", the general science journal, 2007, [online available]: <http://gsjournal.net/Science-Journals/Essays/View/948>

8- Javadi, H., et. al., 2007, Unification and CPH Theory, the general science journal, online available: <http://gsjournal.net/Science-Journals/Essays/View/948>

9- <http://gsjournal.net/Science-Journals-Papers/Author/67/Hossein,%20Javadi>

10- [https://www.researchgate.net/profile/Hossein\\_Javadi/contributions](https://www.researchgate.net/profile/Hossein_Javadi/contributions)